

وزیر ارشاد:

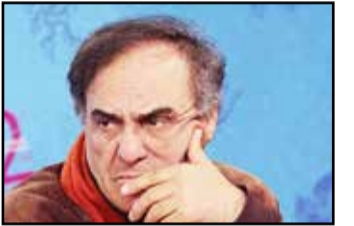
توسعه تئاتر با شعار و سخنرانی امکان پذیر نیست

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در آیین پایانی سی‌وپنجمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر، گفت: «ما امروز بیش از هر چیزی به تئاتر نیازمندیم. تئاتر نمایش انسانیت در جامعه بزرگ ایران است. از این منظر انسان‌هایی که در این حوزه فعالیت می‌کنند برای ما منزلت بالایی بر خود هستند و در نزد مردم هم جایگاه هنرمندان چنین است. توسعه تئاتر با شعار و سخنرانی امکان‌پذیر نیست، بلکه توسعه زیرساخت‌های تئاتر از نیازهای اساسی ماست و ما هم در جهت تحقق آن هستیم.»

به گزارش ایران تئاتر صالحی امیری درباره اهمیت تئاتر در جامعه و برنامه‌های دولت در جهت رشد این هنر افزود: «مهم‌ترین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، بحث نشاط اجتماعی است که نیاز امروز نسل جوان هم به حساب می‌آید. جامعه امروز ما جامعه‌ای پرشور و نشاط است و باید بسترهای نشاط و شادی و شغف را برای جوانان ایجاد کرد.»

نویسنده و کارگردان تئاتر:

اجرای نمایش‌های لوکس یک جریان گذراست



نویسنده و کارگردان تئاتر با اشاره به اجرای نمایش‌های لوکس در تئاتر کشور، این جریان را گذرا دانست و عنوان کرد هنرمندان با کمک یکدیگر باید جریان اصیل تئاتر را زنده نگه‌دارند.

قطب‌الدین صادقی‌الاشار، مدیرمسئول هنرهای نمایشی و تئاتر کشور و افزایش نمایش‌های لوکس و گران‌قیمت گفت: «شاعره و افزایش این نمایش‌ها به نفع تئاتر کشور نیست چرا که بخش بزرگی از پول و انرژی، توان و خلاقیت تئاتر را به خود اختصاص می‌دهد و یک فرهنگ تفننی توأم با زرق‌وبرق را ترویج می‌دهد که کم‌کم معنای تئاتر را از چارچوب همیشگی‌اش جدا می‌کند. مخاطب اصلی این تئاتر ها طبقه نوکیسه و پولدار این روزهای جامعه ما هستند که اتفاقاً محافظه‌کار و انتقادناپذیر هم هستند و این مدل تئاتر ماحل تفریح و تفریح آن‌ها به حساب می‌آید. پایگاه اجتماعی این طرز تئاتر‌ها آن طبقه نوکیسه هستند در حالی که پایگاه اصلی تئاتر در کشور ما به لحاظ مردم‌شناسی طبقه متوسط و نخبگان و دانشجویان هستند که مسایل اجتماعی را مطرح می‌کنند اما طی اتفاقات اخیر این فضا تضعیف شده است. صادقی ادامه داد: «به نظر من باید با رای کارهای خوب هنری که عمیقاً اجتماعی و انسانی هستند لذت یک تئاتر حرفه‌ای، متعهد و آگاه را به مخاطبان آن ارایه کنیم. البته من بنای اتفاقاً نمایش‌های لوکس را ندارم چرا که به هر حال عده‌ای هستند که پول می‌دهند و به تماشای آن‌ها می‌نشینند، این ماهستیم که باید از این سو کارهایی ارایه کنیم که جریان اصیل تئاتر را زنده نگه‌داریم.»

از ۲۳ دی ماه روی صحنه می‌رود

«تبرئه»؛ در سالن سمندریان



مدرس و کارگردان تئاتر درباره تازه‌ترین فعالیتش گفت: «از ۲۳ دی ماه نمایش «تبرئه» را در سالن سمندریان تماشاخانه ایرانشهر به صحنه می‌برم. این اثر نمایشی نوشته «جسیکا بلنک» و «اریک جنسون» که هر دو بازیگر و نویسنده هستند، است و در واقع یک تئاتر مستند به حساب می‌آید. «تبرئه» حاصل تحقیق درباره آدم‌های بی‌گناهی است که سال‌ها در زندان‌های آمریکا به اشتباه زندانی بوده‌اند و نمایشنامه شامل شش مصاحبه با این افراد است.» منیژه محامدی ادامه داد: «این نمایش را چندسال قبل نیز در تالار چهارسوم مجموعه تئاتر شهر به صحنه برده بودم و از آن جا که اجرای نمایش تازه‌ای که قصد به صحنه بردنش را داشتم، با مشکلاتی روبه‌رو شد، تصمیم گرفتم مجدداً این اثر نمایشی را اجرا کنیم. تعدادی از بازیگران از اجرای قبلی با من همراه هستند اما برخی دیگر به دلیل مشغله و حضور در پروژه‌های دیگر نتوانستند در کار حضور داشته‌باشند.»

«خرده‌نان» این همه نزدیک، این همه دور؛

در راباز کن و از ملال بگریز

«خرده‌نان» داستان زوجی است که یک عمر در زندانی که برای هم ساخته‌اند، زندگی می‌کنند. زن و مردی که بعد از ازدواج و زندگی کردن در زیر یک سقف، هیچ ارزشی برای حریم شخصی یکدیگر قائل نمی‌شوند. در با تلاق چنین همزیستی، مشکلات به وجود می‌آیند، حل نشده باقی می‌مانند و در نهایت آن قدر کهنه و قدیمی می‌شوند که مانند لکه‌های ماسیده بر کف خانه، با هیچ شوینده‌ای نمی‌شود پاک‌شان کرد. خرده‌نان نشان می‌دهد که یک زندگی آرام و بی‌سر و صدا به تنهایی ضامن خوشبختی نیست.



نمان «نان» شاید برای مخاطب امروزی که با همه نوع عنوانی بر خورد داشته، چندان جذابی نیست. نداشتن باشد ولی ساده و بی‌تکلف مانند خودمتن است. خرده‌نان مخاطب را به تفکر دوباره در زندگی بی‌سروصدایی که با بی‌تفاوتی سعی می‌کند بی‌سروصدانگاهش دارد، وامی‌دارد.

آذر فخری، روزنامه‌نگار

نمایش: خرده‌نان

نویسنده: لویی کالافرت

مترجم: شهلا حائری

کارگردان: کورش سلیمانی

بازیگران: رضا بهبودی و آناهیتا اقبال‌نژاد

لویی کالافرت «نمایشنامه‌نویس

فرانسوی برای نمایشنامه «خرده‌نان» در سال ۱۹۷۸ برنده جایزه ایسن شد و در سال ۱۹۹۲ جایزه بزرگ ملی ادبیات فرانسه را از آن خود کرد. به غیر از نمایشنامه «خرده‌نان»، نمایشنامه «رفت و آمد» و نیز توسط داریوش مودبیان ترجمه شده اما منتشر نشده است. دغدغه‌های اجتماعی انسان‌های مدرن و تعاریف جدید حریم خصوصی در این جهان ویژگی اصلی این نمایش و اغلب نمایش‌های کالافرت است.

عنوان اثر از سویی به روزمرگی اشاره دارد و از سویی ترجمه عنوان اصلی آن Les Miettes از فرانسوی به فارسی «خرده چیزها» است که اشاره کامل‌تری به جزئیات زندگی روزمره دارد. «خرده

یادداشت

دعوت به دنیای ذهن با

«بیست و پنج درصد»

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

نمایش «بیست و پنج درصد» به قلم غزال حسینی روایتگر اتفاق‌های حادث‌شده در فضای ذهنی فردی است که در کما به سر می‌برد و تنها بیست و پنج درصد هوشیاری برخوردار است.

به عبارتی در این نمایش از یک سو فضای ذهنی کاراکتر اصلی نمایش که در جدال با مرگ و زندگی است و از سویی دیگر داستان عشق و روابط عاشقانه‌وی با زنی عرب که از ملیت، فرهنگ و جغرافیای دیگریست به چشم می‌خورد. در حقیقت نمایش «بیست و پنج درصد»، خاطرات و اتفاقات فردی عاشق که گرفتار در سیاه‌چاله ذهنی خویش است را بر پایه داستانی عاشقانه به تصویر می‌کشاند؛ البته اجرای زنده موسیقی در طول نمایش نیز در همراه کردن مخاطب برای تعقیب دنیای ذهنی شخصیت اصلی نمایش کمک شایانی کرده است.

شخصی یکدیگر قائل نمی‌شوند. در باتلاق چنین همزیستی، مشکلات به وجود می‌آیند، حل نشده باقی می‌مانند و در نهایت آن قدر کهنه و قدیمی می‌شوند که مانند لکه‌های ماسیده بر کف خانه، با هیچ شوینده‌ای نمی‌شود پاک‌شان کرد. خرده‌نان نشان می‌دهد که یک زندگی آرام و بی‌سر و صدا به تنهایی ضامن خوشبختی نیست: «من از زندگی بی‌سروصدای خودم راضی‌ام.

اما کی می‌دونه وقتی پیر شدیم هم‌چنان از زندگی بی‌سروصدای خودمون راضی هستتیم و حسرت چیزی بر دلمون نمونده؟ اون صفحه دیگه ورق خورده، اون کتاب بسته شده...»

حمیدرضا نعیمی درام‌نویس و مدرس، درباره خرده‌نان می‌گوید: «خرده‌نان نمایشنامه‌ای سهل و ممتنع است. حرف و فکر نمایشنامه صریح و شفاف است؛ آدم‌هایی که تا حد جنون برای خرده‌نان‌هایی که از شام‌شان بر کف منزل ریخته شده حساس‌اند، سعی می‌کنند هیچ مسئولیتی در برابر نابودی خانه همسایه دیوار به دیوارشان نداشته‌باشند. فاجعه‌از این بزرگ‌تر؟ چه قدر شبیه جامعه‌است که ما آن‌ها را نمی‌شناسیم و از ما دور هستند، خیلی دور، دور دور. انگار نه انگار که به شکل توهین‌آمیزی وصف حال این روزهای ماست. نمایش «خرده‌نان» آینه‌ای است که به راحتی جوش‌های چرکی، زشت و حال به هم‌زن جامعه ایرانی را منعکس می‌کند. به همین دلیل در پایان مخاطب حال خوبی ندارد. خجالت می‌کشند. سعی می‌کند درباره هر چیزی حرف بزند الا نمایش. اگر هم حرف بزند می‌تواند به ریتم کند لحظاتی از نمایش خرده بگیرد که نمی‌داند خودش، زندگی‌اش، هدف‌اش، جامعه‌اش به همان ملال‌انگیزیست که کارگردان اصرار به بودنش دارد. مسألت و دولت ملال‌انگیزی داریم. ابزورد به تمام معنا. سخت‌ترین کار جهان، کاری نکردن است؛ پس «کوروش سلیمانی» به ظاهر کاری نمی‌کند.

از بازیگرانش هم می‌خواهد کاری نکنند تا شاید مخاطب به خود آید و از این بی‌کاری، بیماری، بی‌حالی، بی‌عاری و بی‌بزاری مزمن که سال‌هاست گرفتار آن شده فاصله بگیرد.»

آناهیتا اقبال‌نژاد که در نمایش خرده‌نان نقش شوپه را بازی

در این برهه از زمان چه بهتر که سراغ متونی برویم که دغدغه همه ما باشد و مخاطبان یادین کار احساس کنند باری از روی دوش‌شان برداشته شده و حرف دل‌شان زده می‌شود

و زمانی که از سالن خارج می‌شوند به آن فکر کنند

بازی در ملال زندگی

نمایش خرده‌نان نه قصد نصیحت کردن دارد و نه قضاوت. در خرده‌نان هیچ اغراقی برای تحمیل موضوعی خاص به مخاطب اتفاق نمی‌افتد. خرده‌نان داستان آشنای اغلب زوج‌هایی است که در اطراف و کنار ما و حتی در درون خود ما زندگی می‌کنند؛ زوجی که به راحتی در مصیبت‌هایی مانند جنگ، بیکاری، رکود اقتصادی و... گرفتار می‌شوند و از بین می‌روند. ترس مرد نمایش ریشه در روح و روانش دارد که ظلم طبیعت در حقش حساب می‌شود و سخت‌است انسان با ظلم به دنیا بیاید.

آدم‌هایی که تا حد جنون برای خرده‌نان‌هایی که از شام‌شان بر کف منزل ریخته شده حساس‌اند، سعی می‌کنند هیچ مسئولیتی در برابر نابودی خانه همسایه دیوار به دیوارشان نداشته‌باشند. فاجعه‌از این بزرگ‌تر؟ انگار نه انگار که به شکل توهین‌آمیزی وصف حال این روزهای ماست

می‌کنند درباره حضورش در این نمایش می‌گوید: به نظر می‌رسد نمایش‌هایی مثل «خرده‌نان» باز یگر محور هستند اما این نوع آثار که البته بیشتر هم مورد علاقه من هستند در درجه اول متن محورند و حرفی برای گفتن ندارند. در سال‌های اخیر ما دچار دگرگونی‌های اجتماعی و سختی‌ها و بالا و پایین‌های بسیاری شده ایم بنابراین معتقدم متونی مثل خرده‌نان می‌توانند حرف دل مردم را به زبان بیاورند. شاید نیاز نباشد که در این برهه از زمان هر حرفی را به زبان بیاوریم چون جایش نیست و ضرورتی ندارد. بنابراین چه بهتر که سراغ متونی برویم که دغدغه همه ما باشد و مخاطبان با دیدن کار احساس کنند باری از روی دوش‌شان برداشته شده و حرف دل‌شان زده می‌شود و زمانی که از سالن خارج می‌شوند به آن فکر کنند.»

انتباهی که به آغاز می‌رسد

شخصیت مرد در آخر نمایش، همان مرد سر به زیر ابتدای نمایش نیست؛ این تغییر کاملاً در صدا و حرکت رضا بهبودی مشخص است. به همراه او مخاطب نیز از این تغییر متأثر می‌شود و به این ترتیب تماشاگر می‌کند که در انتهای نمایش از سالن تئاتر خارج می‌شود با انسانی که در ابتدا وارد شده متفاوت است و این همان جادوی نمایش است؛ این که بتواند تغییری هر چند کوچک حتی به اندازه ایجاد سوال درباره یک وضعیت مشخص، در ذهن تماشاگر به وجود آورد. هم‌چنان که هنرمندان بزرگ هم می‌دانند، زمانی که انتقال حس اتفاق افتاده بیفتد، داستان وظیفه‌اش را به تمامی ادا کرده و نمایش خرده‌نان در انتقال حس داستان تا حد زیادی موفق است.

را شکل می‌دهند. به این اعتبار، می‌توان گفت که «خود دوستداری» آغازی است بر عشق. بر اساس این دیدگاه، فروید پدر مکتب روان تحلیلی معتقد است برای افراد ناپخته، روابط عشقی، نوعی روابط انتقالی است؛ به گونه‌ای که افراد با شخصیت ناپخته به وسیله عشق می‌توانند فقط به رابطه حل نشده در کودکی خویش بپردازند که طی آن طرف مقابل به صورتی دیده می‌شود که در نهایت می‌خواهد نیازهای ارضا نشده خویش را ارضا کند.

به این نکته نیز باید اشاره کرد که نابرابری در رابطه همان نقش مخربی را دارد که وجود بی‌عدالتی در جامعه بازی می‌کند. بر این اساس اگر عواملی نظیر صمیمیت، شهوت و تعهد که منجر به ساختن و تداوم یک رابطه می‌شود، در میان زوجین رنگ ببازد و مفقود شود، عشق زوال می‌یابد. بنابراین به عنوان نکته پایانی به زوجین تاکید می‌شود که با بهره‌مندی از راهبردهای روانشناسان و متخصصان روان‌درمانگر، برای خاموش نشدن مشعل عشق در زندگی خویش که در روابط زن و مرد تجلی می‌یابد تمام تلاش خویش را به کار برند تا به مجرد وزیدن بادی ناچیز، کاخ آمل و آرزوهایشان فرو نریزد؛ زیرا عشق می‌تواند آدمی را به درجه‌ای از کمال برساند که با هر تجربه معنوی انسانی دیگر، قابل قیاس نیست.